

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

گروه فلسفه

پایان‌نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه

عنوان:

حد وسط در اخلاق ارسطو

استاد راهنما:

دکتر حسن فتحی

استاد مشاور:

دکتر مرتضی شجاری

پژوهشگر:

فاطمه سیف‌اللهی

بهمن ۱۳۸۹

## تقديم :

به همه آنانی که از طفولیت تا حال و تا بعد به  
من آموختند و خواهند آموخت، چگونه اندیشیدن  
را، و امیدوارم به هدایت الهی تا خود پیاموزم  
چگونه عمل کردن را

## تقدیر و تشکر

سپاس خدایی را که ستایشگران نمی توانند حق سپاسش را ادا کنند و حسابگران از شمارش نعمت های بی پایانش عاجزند و تلاشگران در ادای حقش فرومانند.

خدایی که افکار بلند به قله عظمتش دست نیابند و ژرف نگران به عمق ذاتش پی نبرند.

خدایی که نه کلام گنجایش تعریفش را دارد و نه زمان فرصت شمارشش را.

خدایا! علی(ع) تو گفت: هیچ شرافتی بالاتر از علم نیست و هیچ علمی بهتر از تفکر و دقت نیست. از تو ملتمسانه می خواهم که مرا به هدایت خود، از نعمت تفکر و تعقل محروم نفرمایی.

آمین

بر خود فرض می دانم از استاد بزرگوار و ارجمندم جناب آقای دکتر حسن فتحی که در تمام مراحل این پژوهش با دقت، ژرف نگری، شکیبایی و علم و عمل راهنمایی فرمودند و نیز از استاد دکتر مرتضی شجاری که مشاوره پایاننامه را تقبل فرمودند تشکر و قدردانی نمایم. از دکتر مسعود امید، که داوری پایاننامه را برعهده داشتند، بی نهایت سپاسگزارم.

از معلم علم و اخلاق جناب آقای دکتر علی اکبر عبدالآبادی که در طول این پژوهش، صبورانه و بی ادعا مرا راهنمایی فرمودند، نهایت امتنان را دارم. همچنین از مدیریت محترم کتابخانه عمومی شهرستان آذرشهر که نهایت همکاری را داشتند، سپاسگزاری می نمایم.

و در پایان سر به خاک آستان همه آنانی می سایم که به من آموختند راه شرف را.

نام خانوادگی: سیف‌اللهی	نام: فاطمه
عنوان پایان‌نامه: حد وسط در اخلاق ارسطو	
استاد راهنما: دکتر حسن فتحی	
استاد مشاور: دکتر مرتضی شجاری	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: فلسفه
	گرایش: غرب
دانشگاه: تبریز	دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی
تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۸۹	تعداد صفحات: ۱۲۳
کلید واژه‌ها: ارسطو، اخلاق، سعادت، فضیلت، حد وسط، اعتدال، تربیت	
<p><b>چکیده:</b></p> <p>پایان‌نامه حاضر کوششی برای ارائه گزارشی روشن از قاعده حد وسط در اخلاق ارسطو است. قاعده حد وسط به عنوان رویکرد مهم در اخلاق ارسطو، یک پژوهش با ریشه‌های عامی و سنتی در حیطه فلسفه اخلاق است. ارسطو، این نظریه را در تقابل با اخلاق مثالی افلاطون مطرح کرده است. این نظریه، این را که فضیلت چیزی جدای از طبیعت انسان و طبیعت دیگر چیزها نیست، به ما می‌نماید. از اینرو، برای دستیابی به فضیلت، ما باید بر طبق طبیعتمان عمل کنیم. حد وسط به ما کمک می‌کند تا همچون انسان رفتار کنیم و نیز انسان خوبی باشیم. براساس این نظریه، فضیلت حالتی از میانه است، اما نه از لحاظ کمیت، بلکه آن وسط دو حد نهایی است. در اخلاق ارسطو، حد وسط، حالت اعتدال است در انسانی که حد وسط را انتخاب می‌کند. بنابراین، حد وسط به عنوان فضیلت، از عرف و عادت برخاسته و به وسیله همان نیز بقا می‌یابد. در نزد ارسطو، قانون و سنت ما را به اخلاقی بودن دستور می‌دهند. اخلاقی بودن عمل بر طبق فضیلت موجود در جامعه است. کارکرد ویژه قاعده حد وسط، تشخیص شرایط صحیح عمل است. این تشخیص شرایط صحیح عمل وظیفه نوس است. بطور کلی به نظر می‌رسد که قاعده حد وسط جزئی لاینفک از سیستم فلسفه ارسطو است. آن رویکردی فلسفی در اخلاق است که برآمده از سنتی است که ارسطو وارث آن است.</p>	

## فصل اول: کلیات و پیشینه

۲	کلیات تحقیق.....	۱-۱
۲	مقدمه.....	۱-۱-۱
۴	سؤالات تحقیق.....	۲-۱-۱
۴	فرضیات تحقیق.....	۳-۱-۱
۵	مواضع بحث ارسطو از اخلاق.....	۴-۱-۱
۶	منابع تحقیق.....	۵-۱-۱
۶	ارجاعات و اختصارات.....	۶-۱-۱
۷	چهارچوب کلی پایان نامه.....	۷-۱-۱
۷	سیری در نظریات اخلاقی تا ارسطو.....	۲-۱
۷	مقدمه.....	۱-۲-۱
۱۱	اسطوره‌ها.....	۲-۲-۱
۱۲	فیثاغوریان.....	۳-۲-۱
۱۳	هراکلیتوس.....	۴-۲-۱
۱۴	امپدوکلس.....	۵-۲-۱
۱۴	دموکریتوس.....	۶-۲-۱
۱۵	سوفسطائیان و سقراط.....	۷-۲-۱
۱۹	کورنائیان.....	۸-۲-۱
۲۰	افلاطون.....	۹-۲-۱

## فصل دوم: طرحی کلی از اخلاق ارسطو

۲۴	تألیفات ارسطو در اخلاق.....	۱-۲
۲۴	هدف ارسطو از نوشتن اخلاق.....	۲-۲
۲۵	روش ارسطو در مباحث اخلاقی.....	۳-۲
۲۷	گزارش کلی اخلاق ارسطو.....	۴-۲

۲۷.....	انسان در جستجوی خیر	۱-۴-۲
۲۸.....	خیر از دیدگاه ارسطو.....	۲-۴-۲
۳۲.....	فضایل اخلاقی و فضایل عقلی.....	۳-۴-۲
۳۳.....	حد وسط.....	۴-۴-۲
۳۵.....	عدالت.....	۵-۴-۲
۳۷.....	مدیریت انفعالات.....	۶-۴-۲
۳۷.....	یک عمل کی فعل اخلاقی به شمار می آید؟.....	۷-۴-۲
۳۸.....	پرهیزگاری و نا پرهیزگاری.....	۸-۴-۲
۳۹.....	فضایل عقلی.....	۹-۴-۲
۴۱.....	دوستی.....	۱۰-۴-۲
۴۳.....	لذت.....	۱۱-۴-۲
۴۵.....	نیکبختی.....	۱۲-۴-۲

### فصل سوم: گزارش تفصیلی نظریه حد وسط ارسطو و جایگاه آن در اخلاق وی

۴۹.....	مقدمه.....	۱-۳
۵۰.....	چگونگی راهبرد ارسطو به قاعده حد وسط.....	۲-۳
۵۲.....	تفکیک دو رویکرد در قاعده حد وسط.....	۳-۳
۵۴.....	حد وسط در تک تک فضایل.....	۴-۳
۶۴.....	حد وسط همه جا خیر و زیباست.....	۵-۳
۶۶.....	نحوه تشخیص حد وسط در افعال.....	۶-۳
۷۱.....	هدف ارسطو از طرح حد وسط.....	۷-۳
۷۸.....	جایگاه و ارزش حد وسط در اخلاق ارسطو.....	۸-۳
۸۵.....	قاعده حد وسط قابل ارزیابی است.....	۹-۳
۸۷.....	۱-۹-۳ ارزیابی حد وسط در رویکردی که آن را به عنوان حالت روانی شخص فاعل می شناسیم.....	۱-۹-۳
۸۸.....	۲-۹-۳ ارزیابی حد وسط در رویکردی که آن را به عنوان صفت فعل می شناسیم.....	۲-۹-۳

## فصل چهارم: انتقادات و بررسی آنها

۹۲	مقدمه	۱-۴
۹۲	انتقادات و بررسی آنها	۲-۴
۹۲	شکل گیری حد وسط، مستلزم دور است.	۱-۲-۴
۹۴	دستیابی به حد وسط، مستلزم دور است.	۲-۲-۴
۹۶	حد وسط تنها یک متضاد دارد.	۳-۲-۴
۹۸	وحدت معرفت و فضیلت	۴-۲-۴
۱۰۰	وجود نداشتن حد وسط در همه افعال و عواطف	۵-۲-۴
۱۰۲	عدالت را نمی توان به عنوان فضیلت، تحت قاعده حد وسط در آورد.	۶-۲-۴
۱۰۴	کنش درست همواره حد وسط نیست.	۷-۲-۴
۱۰۶	فقدان ضمانت اجرایی در قاعده حد وسط	۸-۲-۴
۱۰۸	رویکرد حد وسط، متضمن نسبیّت است.	۹-۲-۴

## فصل پنجم: جمع بندی و نتیجه گیری

۱۱۴	جمع بندی	۱-۵
۱۱۹	نتیجه گیری	۲-۵
۱۲۰	منابع:	
۱۲۰	منابع فارسی	
۱۲۳	منابع انگلیسی	



# فصل اول

کلیات و پیشینه

## ۱-۱ کلیات تحقیق

### ۱-۱-۱ مقدمه

ارسطو برخلاف استادش افلاطون فیلسوفی طبیعی است؛ این بدان معنی است که او در سیر اندیشه‌هایش، حتی اندیشه‌های اخلاقی خود، طبیعت امر را مد نظر قرار می‌دهد. طبیعت‌گرایی وی را می‌توان در مقولات منطقی‌اش به‌عینه دریافت. طبیعت‌گرایی او را می‌دارد تا در جهت طبقه‌بندی کائنات برای دستیابی به شناخت بیشتر گام نهد. او در پی شناخت است و دانستن: «همهٔ آدمیان بالطبع می‌خواهند بدانند» (ارسطو، مابعد. آلفا: a: ۹۸۰). شناخت در درجهٔ نخست شامل چیزهایی است که به حواس پنجگانه دریافت می‌شوند، چه اگر نتوانیم طبیعت اطراف را مورد تفحص و مذاقه قرار دهیم چگونه خواهیم توانست به لوازم یک زندگی سالم دست یابیم. طبیعت از نظر او ماهیت یک شیء است و شناخت طبیعت همانا شناخت ماهیت است، و شناخت ماهیت با دست‌یازیدن به کنه معقول شیء محسوس، صورت می‌گیرد.

ارسطو در هر چیزی به دنبال طبیعت است؛ به دنبال طبیعتی هدفمند و منظم. بنابراین گرچه ارسطو اخلاق انسان را مطالعه می‌کند، ولی انسان مورد نظر ارسطو هرگز آن انسانی نیست که به نحو شگفت‌انگیزی عالم و طبیعت اشیاء را مطیع بی‌شرط اراده و شناخت خویش می‌سازد (انسان کانتی). انسان ارسطو، جزئی از همین عالم است، جزئی از این بیکرانه طبیعت. انسانی که طبیعتی دارد؛ طبیعتی که بالقوه استعدادهایی دارد و برای تحقق یک فرد انسانی نیازمند بالفعل شدن است؛ و این نیازی است که صرفاً با حرکت به سوی غایت برآورده می‌شود، و اخلاق چیزی جز بستر این حرکت نیست. پیداست که این اخلاق، اخلاقی مکتوب با قواعد جزمی گریزناپذیر نیست که ضمانت اجرایی قدرت و احیاناً زور را بالای سر داشته باشد. اخلاق ارسطو خواندن لوح وجود است. شاید صبغه فرهنگی - دینی این کلام زیاد باشد

اگر بگوییم اخلاق او خودشناسی است.

طبیعت شیء از نظر گاه ارسطو در ملکوت آسمانها نیست، بلکه بر طبق فلسفه صورت خود او، طبیعت همان چیز است که هم محرک و هم غایت و صورت یک شیء است، و در درون آن قرار دارد؛ چیز است که چون کلی است شناختنی است و چون در جزء است در تیررس تجربه هر فرد است. ارسطو این کلی انضمامی را مورد تحقیق آدمی می‌داند. او با مصداقها از آنرو که حامل مفاهیم هستند سروکار دارد، و هرگز خود را درگیر عالمی ناشناخته چون مُثُل و به تبع آن درگیر مشکلات ناشی از این ثنویت و رابطه میان دو عالم معقول و محسوس نمی‌سازد.

مقصود از اینکه می‌گوییم «ارسطو فیلسوفی طبیعی است»، هرگز نمی‌تواند این باشد که او صرفاً با استقرا و احصاء مفردات سروکار دارد. مراد ما از فیلسوف طبیعی نامیدن ارسطو حتی می‌تواند تحت شرایطی افلاطون را نیز دربرگیرد؛ بدین معنی که هر دو با محسوسات آغاز می‌کنند و برآنند که بدون داشتن محسوسات هرگز شناختی به دست نمی‌آید. اما در انتها افلاطون رؤیت مثال مستقل و جدا را علم به معنای واقعی کلمه می‌داند، حال آنکه ارسطو با مطالعه همین طبیعت به کلی درون آن (یعنی صورت آن) و نهایتاً به علم می‌رسد.

ارسطو با همین رویکرد طبیعی به اخلاق روی می‌آورد، او بحث اخلاقی را پژوهشی نظری می‌داند که مقصود از آن بهبود عمل است، و «حد وسط» آن مبنای مهمی است که ارسطو بواسطه آن برای رهایی از اخلاق مافوق بشری چاره‌اندیشی می‌کند. حال، اینکه ارسطو تا چه اندازه در عینی ساختن اخلاق و مهمتر از آن در استفاده از حد وسط در رهیافت به این هدف موفق بوده است، سؤال دیگری است.

### ۲-۱-۱ سوالات تحقیق

سوالاتی چند درباره حد وسط به عنوان جان کلام ارسطو در عرصه اخلاق مطرح است:

- ۱- ماهیت حد وسط چیست؟
- ۲- متعلقات حد وسط، چه چیزهایی هستند؟
- ۳- آیا نظریه حد وسط، کاملاً ابداع ارسطو است؟
- ۴- نظریه حد وسط، چه جایگاهی در کل نظام اخلاقی ارسطو دارد؟
- ۵- آیا میان نظریه حد وسط در اخلاق ارسطو، و سایر اجزای فلسفه او نسبتی هست؟
- ۶- زمینه و بستری که حد وسط آن قاعده رفتار می گردد کدام است؟
- ۷- چه کسی و با چه مقیاسی می تواند عملکرد حد وسط را ارزیابی کند؟
- ۸- آیا حد وسط در بستر اخلاقی تنها یک رویکرد توصیفی نسبت به اعمال است، یا اینکه رویکردی هنجاری متضمن بایدها و نبایدها نیز است؟
- ۹- آیا تعالیم ارسطو، در باب حد وسط، جوابگوی انتقادات مطرح درباره این نظریه هست؟

### ۳-۱-۱ فرضیات تحقیق

به نظر می آید که پاسخ سوالات فوق از این قرار باشند:

- ۱- حد وسط یک مقوله نسبی است.
- ۲- متعلقات حد وسط افعال و عواطف هستند.
- ۳- نظریه حد وسط، مسبوق به سابقه در فرهنگ کهن یونانی است.
- ۴- حد وسط یکی از ابزارهای مهم در استقرار اخلاق زمینی ارسطو است.
- ۵- عدالت در سیاست و هنر در زیبایی تعبیر دیگری از حد وسط است.

۶- بستر قاعده حد وسط عرف و سنت رایج است.

۷- عملکرد حد وسط به مدد عرف و سنت قابل ارزیابی است.

۸- حد وسط نمی تواند صرفاً یک رویکرد توصیفی نسبت به افعال باشد، آن یک رویکرد هنجاری نیز

هست.

۹- با مطالعه این نظریه در کل بستر فکری ارسطو، می توان برای تک تک انتقادات مطرح در باب آن

پاسخ یافت.

#### ۱-۱-۴ مواضع بحث ارسطو از اخلاق

ارسطو سه کتاب در حوزه اخلاق تألیف کرده است؛ اخلاق کبیر، اخلاق اثودموسی و اخلاق

نیکوماخوسی که هر سه به زبان انگلیسی در دسترس و قابل استفاده می باشند. علاوه بر آن، اخلاق

نیکوماخوسی را محمدحسن لطفی به فارسی نیز ترجمه کرده است، و شاید گزینش و ترجمه این اثر

از سوی لطفی (از میان سه اثر اخلاقی ارسطو) به این دلیل بوده است که بر اساس مستندات موجود، این

کتاب از دو کتاب دیگر جامع تر بوده است. ما نیز بر همین اساس اخلاق نیکوماخوسی را به عنوان منبع

دست اول از بین سه کتاب برگزیده ایم.

حد وسط به عنوان موضوع تحقیق حاضر در همه جای اخلاق ارسطو به چشم می خورد، لکن تنها در

کتاب دوم با عنوان «در باره فضیلت» است که توضیح مبسوطی از حد وسط ارائه می شود. البته بعد از آن

هر آنچه که در اخلاق گفته می شود در پرتو «قاعده حد وسط» است که معنا می یابد و حرفی برای گفتن

دارد.

از طرفی حد وسط تنها در اخلاق نیست که مطرح می شود و مبنای افعال واقع می گردد، بلکه آنچه

که ارسطو در هنر و فن شعر با نام زیبا و در سیاست با نام عدالت مطرح می کند روایت های دیگری از حد

وسط هستند.

#### ۵-۱-۱ منابع تحقیق

مرتبط با بند قبلی، گفتنی است که ما در این تحقیق از مجموعه آثار ارسطو چاپ پرینستون (princeton) و ترجمه اخلاق نیکوماخوسی محمد حسن لطفی استفاده خواهیم کرد. در وهله بعد از کتابهای مهم دیگری که در مورد ارسطو تألیف شده‌اند بهره خواهیم برد؛ ارسطو، تألیف دیویدراس، ترجمه مهدی قوام صفری، متفکران یونانی نوشته تئودور گمپرتس با ترجمه محمد حسن لطفی از جمله این کتابها هستند. همچنین از تاریخ فلسفه‌هایی از قبیل تاریخ فلسفه یونان تألیف گاتری، ترجمه مهدی قوام صفری و حسن فتحی، و تاریخ فلسفه کاپلستون با ترجمه سید جلال الدین مجتبوی و همچنین از دایرة المعارف ادواردز (Edwards)، استفاده خواهیم کرد. از دیگر منابع انگلیسی مورد استفاده می‌توان به بنیادهای تاریخ پیشرفت ارسطو تألیف ورنریگر، تفسیری بر اخلاق نیکوماخوسی ارسطو تألیف توماس-آکوئیناس، ارسطو در اخلاق نوشته جراردجی. هوگز، تاریخ فلسفه راتلیج (مجلد اول) ویرایش سی.سی. دلیو. تیلور و ارسطو نوشته آ.ای تیلور اشاره کرد.

#### ۶-۱-۱ ارجاعات و اختصارات

در پژوهش حاضر ارجاعات بر اساس ( مؤلف، سال، صفحه) است، اما آثار کلاسیک، بویژه آثار افلاطون و ارسطو، را بر اساس صفحه شماری و ارجاعات استاندارد، اولی را با ویرایش استفانوس (قرن ۱۶) و دومی را با ویرایش ایمانوئل بکر (قرن ۱۹) نشان داده‌ایم. هرگاه در جایی از نقل قول مستقیم، مطلبی اضافه شده، آن را داخل کروشه قرار داده‌ایم.

اختصارات به کاررفته در این پایاننامه از این قرارند: «مابعد» به جای مابعدالطبیعه، «اخلاق» به جای

#### ۷-۱-۱ چهارچوب کلی پایان نامه

این پایاننامه در پنج فصل تنظیم شده است. در فصل اول، پس از کلیات تحقیق که تا اینجا عرضه شد، با گزارش مختصری از اخلاق پیش از ارسطو، زمینه را برای بیان کلیات اخلاق ارسطو در فصل دوم فراهم خواهیم کرد. با روشن شدن جزئیات اخلاق ارسطو و تنویر جنبه‌های گوناگون آن، در فصل سوم به بحث اصلی، با عنوان «جایگاه حد وسط در اخلاق ارسطو» خواهیم پرداخت. در این فصل حد وسط را با ریشه‌ها و خاستگاه‌هایش بررسی خواهیم کرد تا ارزش و جایگاه ویژه آن را بنمایانیم. سپس در فصل چهارم انتقادهای مربوط به حد وسط را بررسی خواهیم کرد و پاسخ‌های ممکن و احیاناً موجود در اثبات یا رد انتقادها را از ناحیه صاحب‌نظران مورد تفحص و مذاقه قرار خواهیم داد. فصل پنجم را نیز به جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری اختصاص می‌دهیم.

#### ۲-۱ سیری در نظریات اخلاقی تا ارسطو

##### ۱-۲-۱ مقدمه

یونان را، نه در دوران حاکمیت اسطوره و نه در دوران فلسفه، هرگز نمی‌توان سوای رویکردهای طبیعت‌شناسانه مورد مطالعه قرار داد، چه در هر اسطوره و هر فلسفه‌ای - البته گاه تفاوت این دو به خوبی روشن نیست و نمی‌توان خط مرزی میان آن دو ترسیم کرد، بطوریکه کاپلستون از قول ورنر یگر (Werner Jaeger) می‌نویسد: «در نخستین جهان‌شناسی‌های طبیعت‌شناسان یونانی، عناصر اساطیری و تعقلی در عین حال در یک واحد نامنقسم در یکدیگر نفوذ و تأثیر داشته‌اند» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۲۴) - این طبیعت است که تجلی می‌کند و مورد کاوش قرار می‌گیرد، و رویکردهای انسان‌شناسانه صرفاً با

ظهور سوفسطائیان است که اندک اندک عرصه را برای طبیعت شناسان تنگ می‌کند. با این همه، باز هم انسان - این ذهن شناسنده - جزئی از این تنومند پیکر طبیعت است و نه چیزی بیشتر. البته نباید از نظر دور داشت که این طبیعت گرایی گاه پیامدهای متفاوتی داشته است. به عنوان مثال تعریف افرادی چون تراسوماخوس (Thrasymachus) و توکودیدس (Thucydides) از برتری حق طبیعی، غلبه قوی بر ضعیف و به عبارتی پیاده کردن قانون جنگل را در جامعه به دنبال دارد؛ توکودیدس از زبان آنتیان نقل می‌کند: «این حکم از ازل پا برجاست که افراد ضعیف باید از افراد قوی فرمان برند. شما مردم اسپارت، در حالی که واقعاً به منافع خود می‌اندیشید به عدالت استناد می‌جوئید، در صورتی که آن هرگز کسی را که دارای قدرت برتر است از افزون‌خواهی خود باز نمی‌دارد» (گاتری، ۱۳۷۵: ۱۶۰)

در تفکریونانی، این طبیعت گرایی به حدی بود که طبیعت و قانون - به عنوان جعل انسانی - در تعارض با هم قرار گرفتند: «دو کلمه نوموس [=قانون] و فوسیسی [=طبیعت]، کلمات کلیدی اندیشه یونانی هستند و بلکه می‌توان گفت تکیه کلام قرون چهارم و پنجم پیش از میلاداند. نویسندگان پیشین آنها را بالضروره ناسازگار و متضاد نمی‌دانستند، اما آن دو در جو فکری قرن پنجم در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و مانعة الجمع گردیدند: آنچه «قانونی» بود «طبیعی» نبود و برعکس» (گاتری، ۱۳۷۵: ۱۰۷). این نقل قول از گاتری بیانگر تقابلی است که سوفسطائیان چون تراسوماخوس و توکودیدس مابین قانون و طبیعت می‌یافتند. این تقابل به قدری زیاد بود که گهگاه هرچیز قانونی بر ضد طبیعت خوانده می‌شد. به عنوان مثال، کالیکس (Calicles) شاگرد گرگیاس (Gorgias) اظهار می‌داشت که «قانون درست و عادلانه فقط قوانین طبیعی است، نه قوانین بشری، زیرا این قوانین - غالباً - برای به بند کشیدن انسان از حقوق و امتیازات طبیعی اوست». همچنین این عبارت نیز از اوست: «عدالت از حقوق شهرنشینی در زندگی اجتماعی است که ضعیفان برای دفاع از خود در مقابل قدرتمندان آن را به کار می‌گیرند» (اسکندری،



۱۳۷۹: ۳۴). تحت چنین شرایطی قانون تنها زمانی کاربرد داشت که در تقابل کامل با طبیعت نبود: «ارسطو می‌نویسد: به نظر یونانیان، قانون، هر قدر هم صورت مکتوب به خود بگیرد و از طرف قدرت حاکمه پشتیبانی شود، باز هم وابسته به آداب و عادات است» (ارسطو، سیاست: ۱۱۶۹a). در نزد یونانیان آداب و رسوم محترمند چون از نظر آنان، آنها طبیعی هستند.

به نظر می‌رسد، طبیعت - یعنی آنچه که یونانیان با آن مانوس بودند - به عنوان اولین چیزی که اعجاب آنان را برانگیخت و آتش اشتیاق دانستن را در آنان برافروخت، در یک تقدس‌وارگی محض می‌خواهد مبدأ تمام حرکتهای و طبعاً مبدأ تمام رفتارهای انسانی گردد، بطوری که در رویکردی ناخودآگاهانه در هدف و منظور قوانین دست ساخته بشری نیز محترم شمرده می‌شود، به گونه‌ای که در نظر آنان هر چیز اصیل طبیعی است و هر قانون طبیعی درست و لازم الاجرا است. حال اینکه چه تفسیری از این طبیعت می‌توان داشت، چنانکه پیشتر نیز گفته شد می‌تواند متفاوت باشد: «شاگرد گریگاس درخواست آزادی بردگان را به نام قانون طبیعی کرده است» (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۱۱۴)، و حال آنکه ارسطو می‌نویسد: «واضح است که بعضی از آدمیان بالطبع آزادند و برخی دیگر برده، و به این دلایل بردگی هم مصلحت‌آمیز است و هم روا و حق» (ارسطو، سیاست: ۱۲۵۵a).

غرض اینکه، در مطالعه اخلاق یونانی باید به آنچه که آنان طبیعی، یا به عبارت دیگر روا، درست و حق، می‌نامند توجه ویژه مبذول داریم. بر همین اساس باید آنچه را که آنان فضیلت (arete) می‌نامند در پرتو همین رویکردهای طبیعت‌گرایانه مطالعه کنیم. در یونان باستان، و به ویژه یونان در دوران حاکمیت اسطوره، فضیلت چیزی نیست که صرفاً به حوزه اخلاق مربوط گردد و لزوماً اکتسابی باشد، بلکه هرگونه برتری و افضلیتی در وجود شخص، که موهبتی خدایی است، فضیلت نامیده می‌شود: «واژه آرتِه (aret) در اشعار هومر (Homer) برای هر نوع افضلیتی به کار رفته است؛ یک دونده سریع آرتِه پاهای خود را

به نمایش می‌گذارد (یلیاد، ۴۱۱-۴۲۰) و یک پسر در تمامی نقشها ورزشکار، سرباز و حتی در فکر بر پدرش فضل و برتری (آرته) دارد (یلیاد، ۶۱۵-۶۴۲). پنه لپ (Penelope) از جذابیت خود با آرته یاد می‌کند» (شهریاری، ۱۳۸۵: ۳۷). همین‌طور فضیلت یک چیز زمانی تجلی می‌کند که آن چیز وظیفه خود را بر طبق نظم جهانی که زئوس تعبیه کرده است به نحو احسن انجام دهد. بطور کلی، عدالت (dike) زمانی اتفاق می‌افتد که هر چیزی در جای مخصوص خود، مشغول به انجام کاری باشد که از او خواسته شده است: «یک نظم جهانی بر طبیعت و اجتماع حاکم است و عدالت عبارت است از تطبیق عمل خود با این نظم جهانی» (شهریاری، ۱۳۸۵: ۳۹). برای فهم مراد یونانی از کلمه عدالت شاید بجا باشد که از دو ویژگی هویت قهرمانی و یونانی مدد بگیریم. در جامعه یونانی هر فرد ویژگی‌های خاص خود را دارد، فضیلت‌هایی دارد و فضیلت‌هایی ندارد؛ از همین رو فرد انسانی در این فرهنگ فردی منحصر به خویش است که نمی‌توان آن را تحت واژه‌های کلی و انتزاعی درآورد: «در جامعه هومری افراد بدون توجه به ویژگی‌های مختص به ایشان لحاظ نمی‌شوند؛ متفکران آن جامعه در صدد نیستند که خصوصیات هویت ایشان را بزدایند و با استفاده از تعمیم و انتزاع و مانند آن به امری کلی دست یابند. فضایل قهرمانی نیازمند یک انسان خاص در یک نوع نظام اجتماعی خاص است. اخلاق در جامعه هومری با امور محلی و خاص پیوند خورده است» (شهریاری، ۱۳۸۵: ۳۶). ویژگی دیگر مسئولیت‌پذیری است. هر فردی بر پایه ویژگی‌ها و خصوصیات خویش دارای وظایف و تکالیفی است که همواره باید به آن عمل کند، که چنانچه از انجام آن سرباز زند مستوجب قهر زئوس می‌شود، نه تنها به این دلیل که به وظیفه خویش عمل نکرده است، بلکه بیشتر از آنرو که با این کار خود نظم جهانی را به هم زده است. با این تفاسیر روشن است که تعریف‌هایی که از فضیلت یا عدالت می‌شود هر دو در سایه شناخت طبیعت، یا آنچه که هست، معنی می‌یابند. از این رو ما در مطالعه اخلاق یونانی، این ارتباط تنگاتنگ و انس با طبیعت را به هیچ عنوان نباید از نظر دور بداریم.

## ۲-۲-۱ اسطوره‌ها

در هر جامعه، قبل از هرگونه تعلیم و تعلم رسمی، این داستان‌ها و روایات تاریخی - اعم از اینکه واقعی باشند یا آمیخته به تخیل - هستند که اذهان و افکار را برای پذیرش اصول اخلاقی و فرهنگی آن جامعه آماده می‌سازند. یونان نیز به عنوان مهد تفکر فلسفی از این قاعده مستثنی نیست: «تفکر اخلاقی، به تبع نیازهای زندگی مشترک، مقدم بر تفکر درباره طبیعت است، در حالی که تفکر نقادانه درباره اصول رفتار، به سبب همین نیازها، فقط بعداً شروع می‌شود. در اطلاق این سخن بر یونان، ملاحظه می‌کنیم که شعر اخلاقی و ادبی هزیود (Hesiod)، سولون (Solon) یا تئوگنیس (Theognis) - که آکنده از مثل‌ها و کلمات قصار است - مقدم بر آغاز فلسفه طبیعی ایونیا (Ionia) در قرن ششم ق.م. است» (گاتری، ۱۳۸۸: ۳۵).

فرهنگ یونانی، اساطیر را به طرز لاینفک در درون خود دارد، و شاعران و تراژدی نویسانی را که همواره پرآوازه بوده‌اند. این فرهنگ اسطوره‌ای و شعری همواره مملو از مضمونهای اخلاقی بوده‌اند: «قهرمانان اشعار حماسی هومر (حدود ۸۰۰-۷۰۰ ق.م) آرمانهای اخلاقی برجسته‌ای را برای یونانیان فراهم می‌آوردند. قهرمانان دو شعر حماسی - آشیل (Achilles) سرآمد در جنگ و عشق و ادیسه (Odyssey) در زیرکی و استقامت - هر دو الگوی قهرمانی را ترسیم می‌کنند که جاکاب بورکھات (۱۸۱۸-۱۸۹۷م) آن را یکی از ویژگی‌های خاص فرهنگ یونان می‌دانست» (کان، ۱۳۷۸: ۱۳).

پیش از ظهور سوفسطائیان و مباحث انسانی مورد توجه آنها، اسطوره‌ها با درهم تنیدن مضامین طبیعی و اخلاقی، به مرجعی برای اخذ و اقتباس مضامین اخلاقی تبدیل گشتند. از آنجا که آن مضامین به شعر و نظم بودند، مورد توجه و دل‌بستگی توده مردم قرار می‌گرفتند، بگونه‌ای که فلسفه با زبان دشوار و بیان

ثقیلش هرگز قادر به ایفای چنین نقشی در حوزه اخلاق نبوده است. این عبارت که «[قبل از ظهور سقراط و متفکرانی چون دموکریتوس که به مباحث اخلاقی علاقه داشتند] یونانیانی که ورای عرف و عادات جامعه محلی خود به دنبال راهنمایی در زندگی شخصی و اجتماعی خود بودند، برای اصول و الگوهای یک زندگی نیک، نظر به حکمت سنتی شعرا و به ویژه هومر داشتند» (کوپر، ۱۳۷۸: ۲۵)، مؤید نقش فعال اسطوره و شعر در فرهنگ و اخلاق یونانی است.

### ۱-۲-۳ فیثاغوریان

فیثاغوریان از مکاتب فلسفی بودند که عقایدی - اگر نگوییم اخلاقی صرف - با رنگ و بوی دینی و عرفانی داشتند. گرچه ارتباط میان دین و اخلاق در تعلیمات آنان به صراحت روشن نیست، لکن آنچه که در آموزه‌های آنان مبنی بر تزکیه نفس وجود دارد این عقیده را که طریقه زندگی و معاش برای آنان فاقد اهمیت بوده است از ذهن دور می‌کند: «[از نظر فیثاغوریان] انسان در زندگی هدفی دارد؛ آن هدف عبارت است از رهایی از آلودگی بدن و پیوستن به روح جهانی که ذاتاً به آن متعلق است، از طریق خالص شدن روح. مادام که نفس خود را کاملاً تزکیه نکرده است، باید به تحمل یک سلسله تناسخ‌ها ادامه دهد و از بدنی به بدن دیگر منتقل شود» (گاتری، ۱۳۸۸: ۵۸). وجود داشتن هدف برای انسان بماهو انسان، بیانگر وجود غایتی فلسفی، و لزوم رها گشتن از آلودگی و پیوستن به روح جهانی، بیانگر یک حالت دینی و عرفانی در نزد فیثاغوریان است، حالتی که هرگز نمی‌تواند عاری از جنبه‌های سیروسلوک برای سالک باشد؛ هر سلوکی دارای برنامه‌ریزی‌های خاص و ریزه‌کاری‌هایی است که تنها برای سالک معنی‌دار است، و شاید این همان علتی است که عرفان، خود را تنها به تعداد اندکی از افراد محدود می‌کند و همواره از بسط دادن حلقه خویش بی‌مناک است. به نظر می‌رسد این همان وجه تمایز عرفان فیثاغوری با اخلاق است؛ آموزه‌های طریقتی عرفان در سطح بالایی ارائه می‌شود و همواره از سطح شعور مردم